

کنجکاوی

(تمایل به دانستن و اینکه چرا آینده‌ی ما وابسته به آن است؟)

ایمان لزی

مترجم: یاسمین شریف‌پور



شیکیر

سرشناسه:	لسلی، ایان، ۱۹۷۲-م. -Leslie, Ian, 1972
عنوان و نام پدیدآور:	کنجکاوی (تمایل به دانستن و اینکه چرا آینده‌ی ما وابسته به آن است؟) ایان لزلی؛ مترجم یاسمین شریف‌پور.
مشخصات نشر:	تهران: شبگیر، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری:	۲۸۴ ص.؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک:	978-600-6774-39-8
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: Curious: the desire to know and why your future depends on it, [2014].
موضوع:	کنجکاوی Curiosity
شناسه افزوده:	شریف‌پور، یاسمین، ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندی کنگره:	BF۳۲۳
رده بندی دیویی:	۱۵۳/۸
شماره کتابشناسی ملی:	۸۶۷۴۸۰۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	فیبا

www.ketab.ir

Shabgir.publication

آدرس سایت: www.yaldabook.com



شبگیر

کنجکاوی (تمایل به دانستن اینکه چرا آینده‌ی ما وابسته به آن است؟)

ایان لزلی

مترجم: خانم یاسمین شریف‌پور

ویراستار: سیدعلی شاهری

سروراستار: زینب صادقی‌نژاد

شمارگان: ۱۵۰ نسخه

چاپ اول: ۱۴۰۱ - تهران

چاپ: دیجیتال گیلان

حروفنگار: رقیه علوی‌یگانه

طراح جلد: محسن سعیدی

ISBN: 978-600-6774-39-8

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۷۴-۳۹-۸

Printed in Iran

حق چاپ و نشر محفوظ است.

دفتر مرکزی: انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش خیابان لیافی‌نژاد، شماره‌ی ۱۸۷، واحد ۲

تلفن و دورنگار: ۰۹۱۲۶۱۵۵۹۷۶-۶۶۴۶۲۲۰۹

قیمت: ۱۱۹,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	تقدیرهای بیش تر از کتاب کنجکاوی
۹	مقدمه: چهارمین گردش
۳۱	بخش اول: عملکرد کنجکاوی چگونه است؟
۳۳	فصل اول: سه ماهه راهی
۵۳	فصل دوم: کنجکاوی چگونه آغاز می شود
۶۸	فصل سوم: معماها و رازها
۱۰۱	بخش دوم: تقسیم کنجکاوی
۱۰۳	فصل چهارم: سه دوره ی کنجکاوی
۱۰۸	دوره ی سؤالات
۱۱۶	دوره ی پاسخ ها
۱۲۷	فصل پنجم: فایده ی کنجکاوی
۱۴۰	فصل ششم: قدرت سؤالات
۱۵۹	فصل هفتم: اهمیت شناخت و دانستن
۱۶۸	۱. کودکان به معلمان نیاز ندارند تا ساختارها را به آنها آموزش بدهند
۱۷۱	۲. واقعیت ها قاتل خلاقیت هستند
۱۷۵	۳. مدارس باید علم و دانش و مهارت تفکر را تدریس کنند
۱۹۵	بخش سوم: کنجکاوی پایدار
۱۹۷	فصل هشتم: هفت راه برای حس کنجکاوی
۱۹۷	۱. احمق بمانیم

۲۰۶	۲. ساخت مجموعه‌ی داده‌ها
۲۱۳	۳. همانند یک رویاه جستجو کنید
۲۲۰	۴. پرسیدن روش مهم
۲۳۱	۵. متفکر باشید
۲۳۹	۶. سؤال‌های قاشق چایخوری شما
۲۵۲	۷. معماها را به راز تبدیل کنید
۲۶۰	سخن پایانی: بیارنی
۲۶۷	یادداشت‌ها
۲۶۷	معرفی
۲۶۸	فصل اول: سه ماجراجویی
۲۶۹	فصل دوم: کنجکاوی چگونه آغاز می‌شود
۲۷۰	فصل سوم: معماها و رمز و رازها
۲۷۰	فصل چهارم: سه دوره‌ی کنجکاوی
۲۷۱	فصل پنجم: فایده‌ی کنجکاوی
۲۷۱	فصل ششم: قدرت سؤالات
۲۷۱	فصل هفتم: اهمیت شناخت و دانستن
۲۷۲	فصل هشتم: هفت راه برای حفظ حس کنجکاوی
۲۷۵	کلام آخر: بیارنی
۲۷۶	BIBLIOGRAPHY

فهرست اشکال

۷۴	شکل ۱-۳
۷۵	شکل ۲-۳
۷۹	شکل ۳-۳
۱۲۸	شکل ۱-۵
۲۵۳	شکل ۲-۵

مقدمه

چهارمین گردش

محققان اولین بار وقتی متوجه شدند کانزی،^۱ شامپانزه‌ای با استعداد غیرعادی است که فهمیدند خودش زبان را آموخته است. سو سویج رامبا و همکارانش در مرکز تحقیقاتی زبان در نزدیکی آتلانتای گرجستان، ماه‌ها تلاش بسیار دقیقی را برای آموزش به مادرخوانده‌ی کانزی، ماتاتا، اختصاص دادند تا او با استفاده از نشانه‌ها ارتباط برقرار کند. آن‌ها با صفحه‌کلیدی کار می‌کردند که شامل واژه‌نامه‌های متناظر با کارها و اعمالی در دنیای واقعی بود. این صفحه‌کلید، کلیدی برای «سیب» و کلید دیگری برای «بازی» داشت.

با اینکه آن‌ها دارای هوشی استثنایی بودند، اما پیشرفت ماتاتا کند بود. ماتاتا متوجه شده بود که صفحه‌کلید قابلیت برقراری ارتباط دارد؛ اما از این ایده که علائم خاص، دارای مفاهیم خاص هستند، اجتناب می‌کرد. ماتاتا دست سویج

۱. کانزی نام شامپانزه‌ای است که به همراه هشت شامپانزه‌ی گونه‌ی بونوبو (شامپانزه‌های کوتاه‌قد) در یک مرکز تحقیقاتی با دکتر سو سویج رامبا زندگی می‌کند. این محقق در محیط طبیعی روی رفتار و زبان میمون‌ها تحقیق می‌کند.

رامبا را می گرفت و او را به سمت صفحه کلید هدایت می کرد و تمایل داشت تا آن چه در ذهنش می گذرد، با او در میان بگذارد. پس از آن، ماناتا هر کلیدی را که فشار می داد، با چشمانی منتظر نگاه می کرد تا مطمئن شود که آیا سویچ رامبا منظورش را فهمیده است یا نه؟ وقتی واقعاً موز می خواست، ممکن بود کلید «آب میوه» را فشار دهد یا ممکن بود وقتی می خواست بیرون برود، کلید «آماده بودن» را فشار دهد.

درحالی که محققان با ماناتا کار می کردند، کانزی معمولاً خودش را در اتاق سرگرم می کرد. یکی از شرایط انتقال کانزی به مرکز زبان، رسیدن به شش ماهگی بود؛ بنابراین، این امکان فراهم می شد تا در آن هنگام به همراه مادرش در مطالعات زبانی شرکت کند. کانزی یک نوزاد بیش فعال بود؛ او به سرعت اتاق آزمایش را دور می زد، با مادرش مخالفت می کرد، وقتی مادرش تلاش می کرد به یک کلید ضربه بزند، دستش را با زور از روی صفحه کلید برمی داشت و غذایی را می دزدید که مادرش به عنوان پاداش برای کار خوب به دست آورده بود.

وقتی محققان دقت کردند، متوجه شدند که کانزی هم وقتی کسی با صفحه کلید کاری ندارد، تمایل دارد با آن بازی کند؛ اما آن ها خیلی کم به این موضوع فکر کردند. تا اینکه یک روز، وقتی دوساله بود، به سمت صفحه کلید رفت و کاملاً آزادانه کلید «تعقیب کردن» را انتخاب کرد. او به سویچ رامبا نگاه کرد تا ببیند آیا او متوجه شده است که چه کاری انجام داده است. وقتی سویچ رامبا سرش را به علامت توافق تکان داد و لبخند زد، کانزی دوید و به پشت سرش نگاه کرد. در همین حال، پوزخندی بزرگ و گستاخانه به روی صورتش نقش بست.

آن روز کانزی ۱۲۰ مرتبه از صفحه کلید استفاده کرد. غذاها یا بازی های ویژه را درخواست کرد و یا درمورد کارهایی که می خواست انجام دهد، اطلاع رسانی کرد. این مسئله برای سویچ رامبا و همکارانش حیرت انگیز بود. این مسئله روشن کرد که کانزی در استفاده از صفحه کلید نشانه ها استادی ماهر است؛ با اینکه هرگز در این مورد آموزش ندیده بود یا حتی به نظر نمی رسید به درس های مادرش توجهی کرده باشد. طی ماه ها و سال های بعد، محققان توجه خود را به این شامپانزه ی نابغه معطوف کردند. کانزی به این روند ادامه داد، تا اینکه ثابت کرد

نگرش زبان‌شناختی بسیار پیچیده است و باعث تغییر شیوهی تفکر روان‌شناسان شناختی در مورد زبان و یادگیری انسان شد.

تفاوت بین این شامپانزه و انسان کم‌تر از آن چیزی است که تصورش را می‌کنید. کانزی بیش از دویست کلمه را آموخت. هنگام آزمون خواندن و مهارت‌های برقراری ارتباط، با یک کودک دوونیم‌ساله مسابقه داد و در برخی از جنبه‌ها از این کودک بهتر بود. ایجاد و پیروی از قوانین گرامری، خود نشان‌دهنده‌ی ظرفیتی خلاقانه بود. او حرف‌هایی را که بیان می‌شد درک می‌کرد و می‌توانست از دستورهایی که داده می‌شد، پیروی کند.

وقتی سویج رامبا به او گفت چیزهایی را در درون رودخانه پرتاب کند، یک سنگ را برداشت و با قدرت آن را در رودخانه پرتاب کرد. او از نشانه‌ها برای رفتارهایی که از او می‌خواستند و کمک به بازکردن یک در می‌کرد، استفاده می‌کرد. کانزی عاشق بازی کردن و یادگیری بود.

داستان کانزی دقیقاً نشان‌دهنده‌ی این است که ما تا چه اندازه با شامپانزه‌ها شباهت داریم و از اینکه ما تقریباً دارای همه‌ی دی.ان.ای آن‌ها هستیم، نباید تعجب کنیم. با این حال، هنوز هم فرض بر این است که در برخی مسائل، به خصوص مسائل خیلی مهم، شبیه یکدیگر نیستیم. آن‌چه کانزی انجام نداده و هرگز هم انجام نمی‌دهد، برعکس دلایل است. او هرگز اخم نکرد، به روی صفحه‌کلید خم نشد و با خشم این جملات را نگفت که «چرا تمام این سؤالات را از من می‌پرسید؟» یا «دقیقاً دارید تلاش می‌کنید تا چه چیزی را کشف کنید؟» او در مورد محلی که در آن بود و اینکه خانه‌اش محدود به مرکز تحقیقاتی است، هیچ سؤالی نپرسید. کانزی به سمت یخچال می‌رفت، اما علاقه‌ای نداشت که در مورد چگونگی عملکرد یخچال چیزی بداند. با این حال، زمان خود را با انسان‌هایی می‌گذراند که به روشنی به چیزهایی که او به‌عنوان یک شامپانزه آن‌ها را دوست داشت، تمایل داشتند. کانزی نشان داد که اصلاً در مورد آن‌چه برای انسان‌ها دوست‌داشتنی است، کنجکاوی ندارد. به همین دلیل، کنجکاوی کمی در مورد مفهوم «یک شامپانزه بودن» نشان داده است. او هرگز نپرسید «من کیستم؟»